



مولفه های غیر نظامی موثر بر امنیت مرزها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

صفحه: ۶۶-۵۵

علی اسلامی، وحید مجردی

چکیده

امروزه امنیت مهمترین رکن توسعه در هر جامعه می باشد. مناطق مرزی به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک خاص و توسعه کمتر به دلیل دوری از مرکز، امنیت کمتر و زمینه بروز ناامنی بیشتر دارند. در صده بیستم امنیت مرزها به دلایل شرایط ویژه ناشی از جنگ ها و همچنین رقابت دو بلوک شرق و غرب بیشتر معطوف به بعد نظامی بود. اما بعد از جنگ سرد این شرایط تغییر نمود هدف پژوهش بررسی عوامل غیر نظامی موثر بر امنیت مرزها بود. این تحقیق به صورت کتابخانه ای و تحلیلی صورت گرفت. نتایج نشان داد امروزه امنیت مرزها بیشتر معطوف به ابعاد توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین نوع رابطه و تعامل بین کشورها و ثبات سیاسی و اقتصادی و... آنان می باشد. لذا بهبود وضع اقتصادی مناطق مرزی از طریق بازارچه های مرزی و توسعه مبادلات مرزی بین کشورها می تواند تاثیر مهمی بر ارتقای امنیت مرزها داشته باشد.

واژگان کلیدی: جغرافیای سیاسی، مرز، امنیت.

مقدمه

امروزه امنیت به عنوان یکی از مهمترین زمینه های توسعه همه جانبه کشور ها، از سوی تمامی اندیشمندان و دولت ها مورد توجه بوده است. زیرا وجود امنیت بستر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و زمینه برنامه ریزی بلند مدت در این عرصه ها را فراهم می سازد. در این بین مناطق مرزی کشور ها به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک خاص، فاصله از مرکز کشور و ... تاثیر پذیری بسیاری از مقوله امنیت دارند. از طرفی مفهوم قلمرو و مرز و عوامل موثر بر امنیت آن در دهه های اخیر دچار تحول شده است. بنیان قلمروهای استراتژیک در قرن گذشته براساس توانظامی، جغرافیایی و ایدئولوژیک بنا شده است در این قرن تغییر پیدا کردند. به عبارت دیگر اگر در قرن بیستم سرزمین یا خاک، عنصر اصلی و روح مطالعات ژئوپلیتیک و استراتژیک را تشکیل می داد؛ در قرن بیست و یکم مسائل نظامی اهمیت خود را در تعیین اهمیت مناطق ژئواستراتژیک از دست داد، از این رو مفاهیم نیز با این دگرگونی دچار تحول شدند. لذا هدف این تحقیق بررسی نقش عوامل غیر نظامی در توسعه مناطق مرزی می باشد. لذا سوال اصلی این تحقیق این است که "عوامل غیر نظامی چه تاثیری بر امنیت مرز ها دارند". لذا فرضیه این تحقیق این است که امروزه عوامل غیر نظامی مانند توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق مرزی، تعامل بین کشور های طرفین مرز، ثبات سیاسی کشور های طرفین مرز، بیشترین تاثیر را در امنیت مرز ها دارد. در این مقاله پس از بررسی مفهوم امنیت، مرز، به بررسی مولفه های غیر نظامی موثر بر امنیت مرز پرداخته می شود و در پایان نتیجه گیری صورت گرفته و پیشنهاداتی در این زمینه ارائه می گردد.

مبانی نظری

جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک

جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دو مبحث مکمل هم از یک موضوع است که به مطالعه «نقش آفرینی قدرتی سیاسی در محیط جغرافیایی» می پردازد. به طور خلاصه باید گفت: جغرافیای سیاسی علمی است که نقش سیاست را در جغرافیای بررسی می کند، در حالی که علم ژئوپلیتیک به بررسی نقش و عوامل محیط جغرافیایی در سیاست می پردازد. (عزتی، ۱۳۸۰:۵).

جغرافیای سیاسی به مطالعه ادعاها و منازعات انسانی درباره استفاده، شراکت، مالکیت زمین و منابع آن می پردازد. این منازعات، در سطوح بسیار متفاوتی به وقوع می پیوندد. از جمله ممکن است این مشاجرات شامل ادعاهای ارضی و مرزی میان قبایل رقیب و یا گروه هایی از ملیت های مختلف که در یک سرزمین زندگی می کنند، بروز نماید و یا امکان دارد میان کشورهای همسایه به وقوع پیوندد و یا به صورت رقابت هایی بر سر نفوذ جهانی میان بلوک های بزرگ قدرت رخ دهد. (مویر، ۱۳۷۹، ۹) براساس همین تعریف متوجه میشویم که موضوع مرزها یکی از موضوعات پایه و اصلی در جغرافیای سیاسی می باشد، در جغرافیای سیاسی، تاثیر انسان در مواردی چون موقعیت ها، مرزها، سرزمین ها، ملت ها و منطقه ها مطالعه می شود، در برخوردی کلی می توان جغرافیای سیاسی را عبارت از «مطالعه اثرگذاری تصمیمات سیاسی صاحبان قدرت در محیط جغرافیایی دانست» مانند تقسیمات سیاسی کشور و مرزسازی های سیاسی روی صحنه جغرافیایی. قرن بیست و یکم و تغییر در مفاهیم در دوران جنگ سرد، قلمروهای ژئواستراتژیک براساس اهداف نظامی تعیین می شد در نتیجه مناطق ژئوپلیتیک نیز می بایستی توجه کننده اهداف نظامی باشند و به همین علت به محض احساس کوچک ترین تغییر و تحول در ساختار نظام ژئوپلیتیک برخی از مناطق که ممکن بود به نحوی اهداف نظامی را دچار مشکل سازد، توسل به زور را در آن مناطق انکارناپذیر می ساخت، ولی امروزه قلمروهای ژئواستراتژیک باید توجیهی اقتصادی - نظامی داشته باشد. افزون بر این سده بیستم، استراتژی های نظامی حائز اهمیت ویژه بود و تسلط بر قلمروهای ژئواستراتژیک در راس اهداف استراتژیک قرار داشت. ولی در سده بیست و یکم دیگر چنین نیست و ما در حال گذار از قلمروهای استراتژیک سابق هستیم که به سرعت با یکدیگر تداخل پیدا می کنند. یکی از نقاط تداخل، دیوار برلین بوده است. بنابراین در سده بیست و یکم نه تنها شاهد دو قلمرو ژئواستراتژیک نخواهیم بود بلکه پنج یا شش قلمرو ژئواستراتژیک خواهیم داشت و این بدان معنا است که تحولات زیادی در مناطق ژئوپلیتیکی جهان رخ داده است، در حال حاضر محور مناطق ژئواستراتژیک، «عامل انسانی و منابع اقتصادی» است و میزان، تولید ناخالص ملی کشورها است که در تعیین مناطق استراتژیک نقش اصلی را بازی خواهد کرد. در تمام دوران جگ سرد، قدرت نظامی، مهم ترین عامل به شمار می رفت و در نهایت این قدرت بود که منجر به تقابل می شد. اما رفته رفته شاخص های نظامی برای



تعیین قلمروهای ژئواستراتژیک و به تبع آن قلمروهای ژئوپلیتیکی دچار تغییر و تحول شد. در نتیجه، اکنون نقاط استراتژیک، مناطق استراتژیک و قلمروهای ژئواستراتژیک بیشتر بر اساس معیارهای اقتصادی تعیین می‌شود، لکن قابلیت مناطق از جهت کاربرد نظامی هم مورد نظر است. این نکته بسیار حساسی است، یعنی عامل اقتصادی به تنهایی در کار نیست، بلکه پشتوانه قدرت نظامی و ملاحظات نظامی هم در کنار ملاحظات اقتصادی اهمیت دارد. پس برای تحقیق یافتن ایده‌های اقتصادی، چنان چه نیاز به استفاده از قدرت نظامی باشند، باید دید فلان منطقه جغرافیایی ظرفیت مانور نظامی را دارد یا نه. لذا ادغام این دو عامل به قلمروهای جغرافیایی می‌رسد که این موضوع محدوده قلمروهای ژئواستراتژی جدید را تعیین می‌کند (مویر، ۱۳۷۹، ۹).

امنیت

در لغت به معنای در امام بودن، بی‌بیمی، آسایش، بی‌هراسی‌اطمینان و سکون قلب (معلوف، ۱۳۸۲:۱۸) است. مفهوم امنیت از آغاز آفرینش مورد توجه بشر بوده است؛ زیرا آسایش، بی‌هراسی و اطمینان قلبی از نیازهای اصلی انسان بوده است.

در خصوص رویکرد نظری نسبت به امنیت، سه قالب فکری سستی، مدرن و پسامدرن وجود دارد که هر کدام دارای گفتمان‌های خاص خویش است. در دیدگاه سستی و باستانی، به جای آنکه موضوع تخصصی امنیت انسان به عنوان شهروند دولت مطرح باشد و نهاد دولت به ارتقای سطح خدمت امنیت او موظف شود، حفظ مفهوم کلی انسان مطلوب به تعریف صاحب منصبان سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد و دولت موظف به حفظ امنیت این مفهوم می‌شود (اشتراوس، ۱۳۷۳:۴۳).

در دیدگاه مدرن، امنیت معطوف به قدرت و تامین زندگی امن و مرفه انسانی و حفاظت از حاملان آن یعنی متخصصین صاحب نظر می‌شود. به نظر «لوی اشتراوس» موضوع امنیت در دنیای مدرن معطوف به تامین حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش است، تا مکلف به انجام وظایف پایه. به نظر «لوی اشتراوس»، این تحول موجب شده است تا انسان مکلف به تعالی جویی جای خود را به انسان محقق دهد که قدرت خواه و امنیت جو است. (اشتراوس، ۱۳۷۳:۴۳).

بر خلاف «لوی اشتراوس» به نظر «گیدنز» قالب فکری مدرنیته، انسان را از وضعیت انفعال در آورده و به سازندگی محیط خود وا می‌دارد. در نتیجه چنین تحولی، حیطه فعالیت و زندگی انسان از لحاظ مکانی به حد جهانی گسترش یافته و از لحاظ زمانی شتابی روز افزون یافته است. (گیدنز، ۱۳۷۷؛ ۴۹-۴۷) در نتیجه این تحولات، ماهیت موضوعات امنیتی هم در دیدگاه و قالب فکری مدرن متفاوت می‌شود. «هابرماس» به طور واضح تری این گسست را نشان می‌دهد. در این اقدام توضیحی، این اندیشمند اظهار می‌دارد که تحول در نگرش و قالب فکری از باستانی به مدرن موجب شده است تا تکنیک و مهارت سیاسی برای تامین امنیت به وسیله قدرت، جایگزین اخلاق سیاسی و عمل مبنی بر هدف شود (هابرماس، ۱۹۷۳:۴۲).

اما امنیت در دیدگاه پسامدرن معطوف به معنا در زندگی انسانی و تاکید بر لذت‌گرایی و معنا‌گرایی اراده و خلاقیت انسانی است. این منزلت فی‌ذاته مخالف هر گونه فرا روایتی جمعی و کلی می‌باشد. تحولات جدید، به ویژه انقلاب اطلاعات و ارتقای سطح خلاقیت‌ها و توانمندی انسان‌ها، کار ویژه دولت‌ها را به شدت دستخوش تغییر کرده است. آذر مون و ایوب مدعی هستند که مفهوم امنیت کشورها بیشتر جلوه نرم‌افزاری در مقابل سخت‌افزاری پیدا کرده است. به طور فزاینده‌ای شاهد هستیم که دولت‌ها با مسئله حقانیت (دو جلوه کارآمدی و مقبولیت) روبرو هستند. نهاد دولت باید تجلی عقل جمعی باشد تا کارآمدی لازم جهت تحقق بخشی به اراده انسانی را داشته باشد و گرنه دولت‌ها با بحران حقانیت روبرو خواهند شد (آذر، ۱۹۸۸:۱۵۴-۱۵۳).

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و تحولات جدید در عرصه نظام بین‌الملل به خصوص پیشرفت‌های اقتصادی، رشد جمعیت، نیاز بیشتر به انرژی و منابع جدید آن، شیوع بیماری‌های جدید نظیر ایدز و تغییرات زیست محیطی، مشخص گردید که دیگر نگاه سستی به مقوله امنیت کارساز نمی‌باشد و لزوم ارائه تعریفی جدید از مباحث و تهدیدات امنیتی ضروری گردیده است.

«باری بوران» بنیانگذار مکتب مطالعات امنیتی کپنهاک با انتقاد از آنچه آن را برداشت ساده‌انگارانه از مفهوم امنیتی می‌نامد، اظهار می‌دارد که بر خلاف اعتقاد واقع‌گرایان، به کسی امنیت از طریق کسب قدرت و یا اعتقاد آرمان‌گرایان، به تامین امنیت از طریق صلح، اکنون نیاز به ارائه یک دیدگاه میانه که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در خود جای دهد به عنوان بهترین تعریف برای مفهوم امنیت ضروری



است. (بوزان، ۱۶: ۱۳۷۸-۱۵) وی ابعاد امنیت را در پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست محیطی گسترش می دهد. مکتب کپنهاک را می توان واکنشی نسبت به دیدگاه رئالیست ها و لیبرالیست ها نسبت به امنیت دانست. در حالی که رئالیست ها در بحث امنیت محوریت را به قدرت نظامی می دانند، لیبرال ها تامین امنیت را در دستیابی به صلح می دانستند. در واقع چهارچوب تنگ و محدود دامنه امنیت در دیدگاه آنان در مکتب کپنهاک اصلاح گردیده است.

بوزان با انتقاد از نگاه حداقلی به مسئله امنیت در دیدگاه سستی در مورد مطالعات مربوط به قدرت و نظامی محوری، امنیت را در ابعاد پنج گانه نظامی، سیاسی اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش داده است. با این حال برخی واقع گرایان بوزان را متهم میکنند که با گستراندن ابعاد امنیت این خطر وجود خواهد داشت که دولت ها در شرایط اضطراری موضوعات و اهداف امنیتی خود را به طور گسترده تعریف نمایند. در پاسخ بوزان بیان می دارد که بهترین راه برای جلوگیری از گسترش مفهوم امنیت آن است که مسائل را از دستور کار امنیتی خارج سازیم. در واقع راه حل وی برای تمایز میان موضوعات امنیتی و غیر امنیتی این است که برای اینکه موضوعای امنیتی قلمداد شود، دو معیار باید وجود داشته باشد: نخست اینکه مسئله مورد نظر باید به گونه ای عمل کند که حیات شهروندان جامعه را به خطر بیندازد و دوم اینکه مسئله خارج از قوانین موجود باشد، بدین معنی که نتوان با استفاده از موازین قانونی آن را کنترل یا مهار نمود. (بوزان، ۱۲: ۱۳۷۹).

به نظر بوزان هدف مکتب کپنهاک برای سیاستمداران را در مواجهه با تهدیدات آن است که به جای بحث در مورد تهدیدات امنیتی به شناسایی فرآیندی توجه نمایند که در نتیجه آن تهدیدات امنیتی شکل می گیرد. بدین ترتیب که امنیت پدیده ای است که در بستر یک فرآیند شکل می گیرد. بدین صورت پیشنهاد بوزان برای سیاستمداران این است که به جای اینکه بیشترین تلاش و تمرکز خود را برای مقابله با آن صرف کنند، بهتر است که به شناسایی فرآیندی پردازند که باعث به وجود آمدن تهدیدات امنیتی گردیده است. به نظر بوزان از این طریق می توان مانع از به وجود آمدن زمینه های شکل گیری تهدیدات امنیتی گردید (بوزان، ۱۴: ۱۳۸۷-۱۵).

مولفه های جدید امنیت

با تحولات کنونی جهان و تغییر ماهیت تهدیدها، این سوال مطرح می شود آیا اهداف تهدیدهای غیرنظامی متوجه تمامیت ارضی رژیم و جامعه است؟ اگر جواب مثبت است، بنابراین برای حصول امنیت باید از چه روش های و متغیرهایی استفاده کرد؟ در جواب باید گفت با توجه به تغییر ماهیت تهدیدها و نیز تغییر ماهیت امنیت پس از دوران جنگ سرد علاوه بر ابزار نظامی، استفاده از چهار مولفه غیرنظامی لازم و ضروری به نظر می رسد. اما گزینش این مولفه های پنج گانه به سه دلیل صورت گرفته است (مارتین، ۱۳۸۲: ۳۸). با توجه به مطالب فوق، مولفه های اصلی امنیت عبارتند از: توانمندی سیاسی، مشروعیت سیاسی، توانمندی اقتصادی، تساهل قومی مذهبی، دسترسی به منابع طبیعی حیاتی. بدیهی است که هدف این متغیرها علاوه بر حفظ مولفه های تشکیل دهنده دولت، هم پوشانی یا به عبارتی هم تکمیلی با یکدیگر می باشد.

تعریف مرز

مرزها: خطوط اعتباری و قراردادی هستند که به منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی بر روی زمین مشخص می شوند به عبارت بهتر مرزهای سیاسی خطوطی قراردادی هستند که نشان دهنده قدرت حکومت مرکزی است و اکثرا ساخته و پرداخته جنگ هستند. (عزتی، ۱۳۸۶).

عوامل ژئوپلیتیک موثر بر مرز و کارکردهای آنکارکرد بازدارندگی (امنیتی) مرز

مرز بین المللی اساسا با هدف تعیین حد خارجی سرزمین یک دولت ایجاد شده و از این رو، مرزها مشخص کننده محدوده حاکمیت دولت بر مردم و منابع تحت نفوذش هستند و قلمرویی را که دولت می تواند قوانینش را در آن جا به اجرا گذارد و قدرتش را اعمال کند و تعیین می کند. از این منظر، مهم ترین کارکرد مرز، ایجاد و مانع و عامل بازدارنده است. بدین معنا که مرزها از ورود و خروج هر پدیده ای که در اعمال قدرت و حاکمیت آن کشور اخلال ایجاد می کند، ممانعت به عمل می آورند. به عبارت دقیق تر مرز همانند فیلتر و مانعی عمل می کند که مانع از انتقال کالا، موجودات زنده، حرکت مردم و هم چنین اندیشه ها و آرمان های آنان، رد قالب روزنامه، مجلات، کتاب ها و ... می شود که از نظر حکومت این موارد مخل امنیت کشور محسوب می شود. (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۸۵). در کارکرد بازدارندگی مرز، نگرش امنیتی - سیاسی غالب است. امنیت مرزی به معنای جلوگیری کردن از هر گونه اعمال خلاف قانون در طول مرزهای یک کشور و قانونی کردن تردد اشخاص حمل



و نقل کالا و حیوانات اهلی با رعایت ضوابط قانونی و از طریق دروازه‌های مجاز مرزی است و بدیهی است امنیت مرزها پشتوانه‌ای محکم برای امنیت با ابعاد متنوعش در داخل کشور است و هر گونه ناامنی در مرز قادر است در سیستم‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی داخل کشور اختلال ایجاد نماید و در مقابل، امنیت مطلوب قادر است در حد خود در امنیت مرزی و داخلی کشور سهم بسیار برجسته‌ای را به خود اختصاص دهد. (خطابی، ۱۳۷۴: ۸۵).

نقش عوامل اقتصادی و تاثیر آن بر کارکرد امنیتی مرز

همان گونه که پیش‌تر بیان نمودیم، با تغییر در استراتژی‌ها از حالت نظامی به حالت غیرنظامی، طبیعی است که در کارکرد سنتی مرزها نیز تحولات عمیقی رخ داد است. یکی از این عواملی که می‌توان به آن اشاره نمود این است که در قرن حاضر، آن چه که امنیت مرزها را به خطر می‌اندازد دیگر عوامل نظامی نیست بلکه این عوامل به سمت مسایل غیر نظامی گرایش پیدا کرده است که مهم‌ترین آنها اقتصادی است. یکی از ویژگی‌های اصلی مناطق مرزی، دوری از مرکز کشور است. این مسئله جغرافیایی که از طبیعت مناطق مرزی ناشی می‌شود، پیامدهایی نامطلوبی را برای مناطق مرزی به همراه دارد که مهم‌ترین آن، محرومیت شدید و حاشیه‌ای بودن این مناطق و قرار گرفتن آنها در مسیر امواج توسعه کشور است. دوری از مرکز جغرافیایی کشور، که به معنای دوری از مراکز تصمیم‌گیری سیاسی، اداری، قضایی و اجرایی است، باعث می‌شود مناطق مرزی هم به دلیل دوری از مرکز و هم به دلیل فقدان قابلیت‌های جمعیتی و صنعتی در این مناطق، کمتر در جریان برنامه‌های توسعه داخلی قرار گیرند. لذا این مناطق از محرومیت شدیدی رنج می‌برند. بی‌شک وجود محرومیت‌های شدید اقتصادی و میزان بالای بیکاری در مناطق مرزی در افزایش عبور غیرمجاز افراد، قاچاق کالا و سایر اموری که مخل امنیت مرز محسوب می‌شوند، تاثیر شگرفی دارد. براساس تحقیقات انجام شده، امنیت و توسعه در مناطق مرزی با ضریب هم‌بستگی بالا دارای رابطه‌ای مستقیم و دو سویه با یکدیگر هستند. به عبارت دیگر، توسعه و امنیت، تاثیرات متقابلی در مناطق مرزی بر هم دارند. به گونه‌ای که هر اقدامی در فرایند تحقق توسعه، تاثیرات مستقیمی بر فرایند تحقق امنیت می‌گذارد و بالعکس. به این ترتیب مناطق دارای اخص‌های بالای توسعه از ضرایب امنیتی بالاتری نسبت به مناطق توسعه نیافته‌تر برخوردارند. (عندلیب، ۱۳۸: ۱۹۶)

بنابراین، توسعه اقتصادی مناطق مرزی و افزایش رفاه و درآمد اقتصادی مرزنشینان از طریق فعالیت‌های سالم اقتصادی، با حمایت و سرمایه‌گذاری دولت‌ها بر کارکرد امنیتی مرز تاثیر مثبت دارد. از سویی دیگر، افزایش فعالیت‌های اقتصادی سالم و سرمایه‌گذاری دولت‌ها در مناطق مرزی، مشروط به عدم اختلاف فاحش اقتصادی در دو سوی مرز، نیز می‌تواند بر کارکرد ارتباطی مرز تاثیر مثبت داشته باشد. (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۹۲)

اختلاف سطح توسعه و رفاه اقتصادی در مناطق مرزی دو کشور و تاثیر آن بر کارکردهای امنیتی مرز

اختلاف سطح توسعه و رفاه اقتصادی و هم چنین تفاوت فاحش درآمد و قیمت کالا و خدمات در دو سوی مرز به طور قطع تاثیر منفی بر کارکرد امنیت مرزها خواهد داشت. به این علت که وجود اختلافات فراوان در قدرت اقتصادی دو کشور همسایه، که منجر به تفاوت قابل توجه قیمت کالا، خدمات، تسهیلات و بازار کالا در دو سوی مرز می‌گردد، باعث خواهد شد تا اغلب اتباع کشوری که از توان اقتصادی ضعیف‌تری برخوردار هستند، اقدام به قاچاق کالا و تردد غیر قانونی از مرز به منظور استفاده از بازار کار و هم چنین استفاده از خدمات و تسهیلات موجود در آن سوی مرز کنند این وضعیت در بسیاری از نقاط جهان وجود دارد. این سئله در مورد مرزهای ایران نیز صدق می‌کند. مثل قاچاق مواد سوختی از جمله بنزین، گازوئیل و احشام از ایران به ترکیه که به دلیل تفاوت فاحش بهای آنها در کشورهای مذکور انجام می‌شود. (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۷۱) اما نکته‌ی دیگری که حائز اهمیت است این می‌باشد که، وجود اختلاف قیمت کالاها خدمات در دو سوی مرز.

ثبات و بی‌ثباتی در کشورهای همسایه و تاثیر آن بر کارکرد امنیتی مرز

وجود ثبات و یا بی‌ثباتی در یک کشور، حداقل از دو بعد تاثیر مهمی بر کارکرد مرزها از نظر امنیتی دارد: اول این که هر گونه بی‌ثباتی سیاسی در یک کشور ضمن ایجاد بحران در امور داخلی کشور مزبور باعث سرایت بحران و پیامدهای مخرب آن به کشورهای همجوار به ویژه مناطق مرزی خواهد شد. دوم این که بی‌ثباتی سیاسی و تغییر پی در پی حکومت منجر به عدم ثبات در وضع و اجرای قوانین و مقررات می‌شود. بدیهی است، عدم ثبات قوانین و برخوردهای چندگانه در مورد فعالیت‌های و مقررات موجود در مناطق مرزی، باعث عدم توسعه پایدار در



این مناطق می‌گردد. چنان که به عنوان مثال، اگر یک دولت اسلام‌گرا در ترکیه بر سر کار آید، روابط دو کشور روند رو به رشدی را خواهد داشت و بازتاب این امر در مناطق مرزی در قالب گسترش ارتباطات مرزی خود را نشان خواهد داد. اما به محض تغییر دولت و به خصوص روی کار آمدن نظامیان، عمولا روابط حسنه دو کشور، سیر نزولی پیدا می‌کند و اولین بازتاب‌های این کاهش سطح روابط در مناطق مرزی در قالب برجسته شدن کارکردهای امنیتی و محدود شدن فعالیت‌های ارتباطی میان مرز نمایان می‌شود. از آن جا که مسئله ارتباطات مرزی و گسترش مبادلات مرز از طریق ایجاد بازارچه‌های مرزی و ... یک موضوع دو جانبه است. هر گونه تغییر در قوانین کشور مقابل، طرح‌ها و اقدامات کشورمان را بر اثر تفاهیم‌نامه‌های قبلی ایجاد شده است، ناکام خواهد گذاشت (زرقانی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

بحث و نتیجه‌گیری

با تحولات صورت گرفته پس از پایان جنگ سرد و وقوع پدیده جهانی شده و رشد و توسعه روز افزون کشور های در ابعاد اقتصادی و اجتماعی و همچنین در هم تنیده شدن منافع کشور ها با یکدیگر، استفاده از مولفه های نظامی در تامین امنیت اهمیتی کمتر پیدا کرده و به جای آن مولفه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اهمیت یافته اند. امنیت مرز نیز از این مقوله متاثر بوده است. نتایج این پژوهش نشان می دهد امروزه پارامتر هایی نظیر رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق مرزی، ثبات سیاسی و اجتماعی کشور های طرفین مرز، همکاری و تعاملات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بین کشور های طرفین مرز به ویژه تاسیس گذرگاه ها و مراکز گمرکی و بازارچه های مرزی می تواند تاثیر قابل توجهی در ایجاد امنیت در مناطق مرزی داشته باشد. از آن جا که مناطق مرزی از مرکز دور می باشند و همواره با تهدید محرومیت و حاشیه ای بودن روبه رو هستند بنابراین توجه به توسعه و امنیت مناطق مرزی و افزایش رفاه و درآمد اقتصادی مرز نشینان از طریق فعالیت های سالم اقتصادی، با حمایت و سرمایه گذاری دولت ها، بر کارکرد امنیتی مرز تاثیر مثبت دارد. از سوی دیگر، افزایش فعالیت های اقتصادی سالم و سرمایه گذاری دولت ها در مناطق مرزی، مشروط بر کاهش اختلاف فاحش اقتصادی، می تواند مفید باشد. حمایت دولت ها از سرمایه گذاری در صنایع کوچک و تبدیلی در مناطق مرزی، فعال کردن قابلیت های جهان گردید ایجاد نمایشگاه های کالا بازارچه های مرزی، می تواند در تعاملات قانونی مرزها و بهبود کارکرد مرزها موثر باشد.

منابع

- ۱- اشتراوس، لوی (۱۳۷۳)، فلسفه سیاسی چیست؟، ترجمه فرهنگ رجاییف تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲- بوزان، باری (۱۳۷۹). «آشنایی با مکتب کپنهاک در حوزه مطالعات امنیتی». (گفتگوی علمی بوزان با پژوهشکده مطالعات راهبردی). فصلنامه مطالعات راهبردی. سال سوم، شماره سوم، پاییز.
- ۳- بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴- خطابی، ۱۳۷۴ - غلام حسین، مرزبانی، معاونت آموزش ناجا.
- ۵- زرقانی، هادی، ۱۳۸۶، مقدمه ای بر شناخت مرزهای بین المللی دانشگاه علوم انتظامی، شرفی، مهدی. نگاهی به ویژگی های طبیعی اقتصادی آذربایجان، معاونت برنامه ریزی.
- ۶- عزتی، عزت الله، ۱۳۸۰، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم تهران: سمت.
- ۷- عزتی، عزت الله، ۱۳۸۶، جزوه کلاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
- ۸- عزتی، عزت الله، ۱۳۸۶، نظریه های جدید در جغرافیای سیاسی، قومس.
- ۹- عندلیب، علی رضا، ۱۳۷۰، پایه و اصول آمایش مناطق مرزی، دافوس.
- ۱۰- کریمی پور، بدالله پور، ۱۳۸۱، ایران و همسایگان منابع تنش و تهدید، دانشگاه تربیت معل
- ۱۱- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامد های مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات مرکز
- ۱۲- معلوف، لویس (۱۳۸۲). فرهنگ المنجد، ترجمه محمد بندرریگی، تهران: انتشارات اسلام، چاپ چهارم.
- ۱۳- مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، دره میرحیدر، سید یحیی صفوی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.



- 15- Azar, Edward E. and chung-in-Moon, eds. "National Security in the third World; the Management of International and External Treats" Coallegeparkm Md. University of Margland, 1998.